

### جان گرگران

تفکر نقدی متضمن اعمال دقیق آزمون‌ها و معیارهاست هم روی باورها و هم روی روش‌هایی که برای رسیدن به باورها استفاده می‌شوند. مجوز آموزشی اختیاری است که به معلمان داده می‌شود که به آنها اجازه می‌دهد برای تحقق اهداف آموزشی از ابزارهایی استفاده کنند که در غیر این صورت مجاز نمی‌بودند. بنابراین مجوز آموزشی چیزی شبیه مجوز شاعری یا، در حالت کلی‌تر، مجوز هنری است. خواهیم دید که مجوز آموزشی در آموزش عالی بسیار شایع است. فرض این مقاله این است که در کلاس‌های تفکر نقدی بر دو موضوع تأکید می‌رود: اول، ماهیت و مفید بودن تفکر نقدی؛ دوم، ماهیت و شایع بودن مجوز آموزشی. اطلاع از مجوز آموزشی دانشجو را نسبت به نیاز به تفکر نقدی هشیار می‌کند.

تفکر نقدی<sup>1</sup> ضرورتاً منفی<sup>2</sup> یا در پی مخالف‌خوانی<sup>3</sup> نیست؛ تفکر نقدی ضرورتاً انتقاد<sup>4</sup>، به هر یک از چند معنای انتقاد، مطرح نمی‌کند؛ و ضرورتاً معطوف به حل یک موقعیت بحرانی<sup>5</sup>، یا یک بحران<sup>6</sup>، نیست. تفکر نقدی “عیب‌جویی<sup>7</sup>” و “مدیریت بحران” نیز نیست. واژه‌ی ‘نقدی’ در عبارت ‘تفکر نقدی’ به معنای نسبتاً خاصی به کار می‌رود؛ ریشه‌شناسی آن آموزنده است. در معنای مناسب، واژه‌ی ‘نقدی’ با نام لاتین/الک<sup>8</sup> مرتبط است، که با فعل الک کردن<sup>9</sup> – چنان که در الک کردن آرد، الک کردن خاک، و الک کردن شواهد و قرائن به کار می‌رود – هم‌خانواده است.

دیگر از واژه‌ی الک چندان استفاده نمی‌کنیم؛ هنگامی که بخواهیم به یک الک اشاره کنیم بیشتر از واژه‌ی ‘غربال’<sup>10</sup> استفاده می‌کنیم. شاید فعل الک کردن هنوز جاری باشد، اما فعل غربال کردن<sup>11</sup> معمول‌تر است. تفکر نقدی الک کردن یا غربال کردن عقلانی است. واژه‌ی ‘نقدی’ با واژه‌ی ‘معیار’<sup>12</sup> هم‌خانواده است، که از زبان یونانی آمده است و به آزمون‌ها یا به استانداردهایی که در آزمون‌ها استفاده می‌شوند اشاره دارد. واژه‌ی معیار حتی به یک کیفیت، شرط، مشخصه، یا ویژگی که برای غربالگری استفاده می‌شود نیز اشاره دارد، که البته به نظر من این کاربرد چندان مناسبی نیست. تفکر نقدی اعمال آزمون‌هاست؛ به طور خاص‌تر، اعمال آزمون‌ها یا معیارها روی تفکر خود شخص است.

به نظر من چنین می‌رسد که لازم است این نکته هم در اولین جلسات هر دوره‌ی تفکر نقدی مطرح شود، و هم در طول دوره زیاد تکرار شود تا دانشجویان هرگز بینش درست را نسبت به آنچه که به سوی آن حرکت می‌کنند از دست ندهند. تفکر نقدی اعمال آزمون‌ها روی تفکر است.

1 critical thinking

2 negative

3 disapproving

4 criticism

5 critical situation

6 crisis (لازم به یادآوری است که این توضیحات به خاطر بار معنایی واژه‌ی critical در زبان انگلیسی داده شده است.)

7 fault-finding

8 sieve

9 to sift

10 screen

11 to screen

12 criterion

حال بپرسیم آن چیزی که در معرض آزمون قرار می‌گیرد چیست؟ و چیزی که این آزمون به‌خاطر آن انجام می‌شود چیست؟ اینها پرسش‌های مهمی هستند که ما باید صبورانه پاسخ‌های کاملی برای آنها بیابیم. بدیهی به‌نظر می‌رسد که این باورها هستند که در معرض آزمون‌اند، و نیز بدیهی است که باورها ابتدا از جهت انسجام<sup>1</sup> و عدم انسجام<sup>2</sup> آزمون می‌شوند، و سپس، آنها که دارای انسجام تشخیص داده شدند از حیث صدق و کذب آزمون می‌شوند. به‌عنوان مثال، وقتی این باور را که خورشید بر گرد زمین می‌چرخد می‌آزماییم، یکی از اولین چیزهایی که باید توسط تفکر نقدی کشف شود عدم انسجام این باور به‌علت حذف عبارت است؛ معنا ندارد که بگوییم چیزی بر گرد چیز دیگر می‌چرخد بدون آن که نقطه‌ی مرجع<sup>3</sup> را مشخص کنیم. اگر خورشید را نقطه‌ی مرجع بگیریم آنگاه روشن است که زمین بر گرد خورشید می‌چرخد؛ اگر زمین را نقطه‌ی مرجع بگیریم آنگاه روشن است که خورشید بر گرد زمین می‌چرخد.

ممکن است بعضی تعجب کنند که چرا چنین مطرح شد که تفکر نقدی باورها را آزمون می‌کند و نه گزاره‌ها را؛ روشن است که وقتی ما آزمون را برای تشخیص صدق و کذب انجام می‌دهیم این مطرح نیست که آیا گزاره‌ای که مورد آزمون است یک باور است یا نه. در واقع، یکی از بالاترین ویژگی‌های شخصیتی که باید در دوره‌های تفکر نقدی پرورش یابد انصاف است؛ هنگامی که یک گزاره در معرض آزمون است باید بدون هیچ دل بستگی با آن رفتار کرد. کسی که صدق و کذب یک گزاره را بررسی می‌کند، در صورتی که دیگران نسبت به آن موضعی دارند، نباید این را به حساب آورد که چه کسانی به صدق آن گزاره باور دارند و چه کسانی به کذب آن. متفکر نقدی یک گزاره را و چیزی را که گزاره درباره‌ی آن است در حالی رسیدگی می‌کند که امیدها، ترس‌ها، نویدها، و تهدیدهای کسانی را که نتیجه‌ی این آزمون برای‌شان مهم است نادیده می‌گیرد.

اگرچه این سخن درست است، اما دلایل خوبی وجود دارد برای این که باورها را به‌عنوان یکی از مقولاتی که در معرض آزمون بوسیله‌ی تفکر نقدی هستند در نظر بگیریم. اولین دلیل این است که تمرکز روی باورها این واقعیت را روشن می‌کند که تفکر نقدی مورد پیدا نمی‌کند مگر این که گونه‌های دیگری از تفکر باورهایی را که باید آزمون شوند تولید کنند. تفکر نقدی تفکر پیش‌نقدی<sup>4</sup> را پیش‌فرض می‌گیرد. البته برای اعمال آزمون‌های عقلانی برای تشخیص صدق و کذب یک گزاره ضروری نیست که باوری درباره‌ی آن داشته باشیم؛ اغلب یک دانشمند، ریاضیدان، کارآگاه، یا بررسی‌کننده‌ی دیگر، یک فرضیه را آزمون می‌کند، یعنی گزاره‌ای که نه به‌عنوان صادق مورد باور است و نه به‌عنوان کاذب. آزمون آشکار می‌کند که کدام است. گاهی باور پیش‌نقدی از آزمون برمی‌خیزد؛ اما اغلب آزمون در پدید آمدن باور نقشی ندارد.

لازم است تفکر نقدی از فعالیت عادی<sup>5</sup> و جاری<sup>6</sup> بررسی‌های منصفانه و عینی تمیز داده شود. تفکر نقدی تا جایی که عینیت و انصاف مورد توجه‌اند شبیه تفکر علمی است، اما فعالیتی است که به جنبه‌ی انسانی متعلق است. تفکر نقدی فی‌نفسه وقتی وارد عمل می‌شود که تفکر پیش‌نقدی باورها را تولید کرده باشد.

اگر ما جهشی بی‌دلیل به یک نتیجه را هم روشی در رسیدن به یک باور محسوب کنیم، آنگاه می‌توانیم بگوییم که هر باوری با روشی حاصل شده است. علاوه بر این که خود باور در معرض موشکافی نقدی قرار می‌گیرد، تفکر نقدی روشی را که آن باور به‌دست آمده است نیز می‌آزماید.

تفکر نقدی می‌پرسد: چگونه آن باور برآمده است؟ آن باور چگونه یک باور شده است؟ تفکر نقدی می‌خواهد آن راه، فرایند، و مسیر را که به تثبیت آن باور، آنچنان که هست، منتهی شده مشخص کند. چگونه شخص صاحب باور

1 coherency  
2 incoherency  
3 point of reference  
4 precritical  
5 normal  
6 routine

این باور خاص را صادق دانسته است؟ چگونه او تحت این اثر قرار گرفته است که این باور با آنچه که چیزها هستند مطابقت دارد؟ به عنوان مثال، چگونه من، جان کرکران، به این باور رسیده‌ام که مجموع هر تعدادی از اعداد فرد متوالی که با عدد یک شروع شود مجذور آن تعداد است<sup>1</sup>؟ چگونه من به این باور رسیده‌ام که جزایر قناری به خاطر سگ‌ها به این نام نامیده شده است نه به خاطر قناری‌ها؟

وقتی مسیر بازشناسی شد، تفکر نقدی آن را می‌آزماید تا مشخص شود که آیا، و تا چه حد، باور را موجه می‌کند. به عنوان متفکر نقدی، پس از آن که من روشی را که با آن به پذیرش صدق گزاره رسیده‌ام بازشناسی کردم، از خود می‌پرسم که آیا آن روش آن باور را بدیهی می‌سازد یا نه؟ یا آیا آن روش آن باور را محتمل<sup>2</sup> می‌کند یا نه؟ آیا آن روش یک راه مرتبط، قابل اعتماد، و قانع‌کننده برای رسیدن به آن باور هست یا نه؟

اغلب چنین رخ می‌دهد که هنگامی که روشی که برای رسیدن به یک باور مفروض استفاده شده بازشناسی شد، عدم کفایت آن بدیهی می‌شود و آن باور چون غباری به هوا می‌رود و به یک فرضیه تنزل می‌یابد، آن باور، به جای گزاره‌ای که تکلیف آن معلوم است، بدل به گزاره‌ای می‌شود که برای یک تأمل فعال آماده است. به محض این که شخص دریابد که یک باور بر مبنای نامناسبی استوار گشته، دیگر مشکل بتوان باور رو به زوال را حفظ کرد. به عنوان مثال، به محض این که من بفهمم که باور من منطقاً از گزاره‌ای استنتاج شده بود که پس از آن دریافته‌ام که کاذب است، دیگر آن باور را حفظ نمی‌کنم. به محض این که من بفهمم که مبنای باور من گواهی<sup>3</sup> شاهدی بوده است که پس از آن دریافته‌ام که دروغ می‌گوید، یا سخن خود را نقض می‌کند، دیگر آن باور سرنگون می‌شود.

اما، شاید در اغلب موارد، چنین رخ می‌دهد که کشف عدم کفایت روش شکل‌دهنده به باور منجر به جستجویی برای یک روش کارآمدتر، و حتی یک برهان، می‌شود که گاهی موفق هم هست. البته برهان می‌تواند یک برهان بر گزاره‌ی اصلی باشد یا یک برهان بر نقیض آن.

تا اینجا دیدیم که تفکر نقدی آزمون‌هایی را بر تفکر اعمال می‌کند. به علاوه، در پاسخ به این پرسش که تفکر نقدی چه چیزهایی را می‌آزماید، دو مورد اول از فهرست احتمالی را دیدیم: باورها و روش‌ها. باورها را از جهت انسجام و از جهت صدق می‌سنجیم. روش‌ها را از جهت انواع مختلف ارتباط، قابلیت اعتماد، و قانع‌کنندگی می‌سنجیم. این ما را به قسمت دوم مبحث رهنمون می‌شود، به مجوز آموزشی<sup>4</sup>.

وقتی به این پرسش می‌رسیم که بحث از چه روش‌هایی در یک دوره‌ی تفکر نقدی مفید است، ممکن است جالب باشد که اول بررسی کنیم که چه روش‌هایی اغلب توسط دانشجویان برای رسیدن به باورهایشان استفاده می‌شود. قطعاً می‌توان انتظار داشت که بررسی نقادانه‌ی این روش‌ها به این دوره ارتباط عملی بدهد. وقتی دانشجویان از روش‌هایی که به باورشان شکل داده است آگاه شوند به سوی تفکر نقدی پیش می‌روند.

مبنای تعداد زیادی از باورهایی که دانشجویان کالج آنها را برگرفته‌اند آموزش‌های معلمان آنهاست، چه شفاهی و چه کتبی. دانشجویان میل به پذیرش باورهایی دارند که معلمان آنها به عنوان صادق عرضه می‌کنند. چه چیزی می‌تواند از بررسی قابلیت اعتماد و قانع‌کنندگی این روش پیش‌نقدی کسب باور روشنگرتر باشد؟

وقتی این موضوع برای اولین بار مطرح می‌شود روشن می‌شود که یادگیری از معلمان چند خطر در بر دارد. ممکن است دانشجو سخنان معلم را بد فهمیده باشد. حتی اگر دانشجو سخنان معلم را خوب فهمیده باشد باز هم ممکن است به یک باور کاذب برسد، زیرا معلم سخن را بد ادا کرده است یا در ارائه‌ی مطلب خطا کرده است. اما فرایند یادگیری از معلم یک منشأ دیگر برای عدم قابلیت اعتماد دارد: معلمان عموماً دیدگاه‌هایی را در کلاس مطرح می‌کنند که خود آنها آن را غلط می‌دانند.

<sup>1</sup> منظور این نکته‌ی ریاضی است که:  $1 + 3 = 2^2$  و  $1 + 3 + 5 = 3^2$  و  $1 + 3 + 5 + 7 = 4^2$  و ...

<sup>2</sup> probable

<sup>3</sup> testimony

<sup>4</sup> pedagogical license

چگونه چنین چیزی ممکن است؟ چگونه معلمان، که خود را وقف حقیقت کرده‌اند، به خود اجازه می‌دهند که عامدانه چیزی را مطرح کنند که خودشان آن را صادق نمی‌دانند؟ چگونه کالج‌ها، که دانشجویان جهت آموزش به آنها سپرده شده‌اند، به معلمان اجازه می‌دهند که دانسته دانش‌آموزان را فریب دهند؟ کلید پاسخ این است: مجوز آموزشی. مجوز آموزشی شبیه مجوز شاعری<sup>1</sup> است. مجوز شاعری، چنان که می‌دانید، اختیاری است که به شاعران داده می‌شود که آنها را مجاز می‌دارد از ابزارهایی برای رسیدن به اثر هنری استفاده کنند که در غیر این صورت غیرمجاز می‌بود. مثال‌های شایع عبارتند از تخطی از قواعد نقطه‌گذاری، حروف بزرگ و کوچک<sup>2</sup>، املائی کلمات، دستور زبان، انسجام، امور واقع، ریاضیات، یا حتی منطق. جامعه چنان ارزش بالایی برای آثار هنری قائل است که مایل است از بعضی روش‌هایی که برای تولید آنها استفاده می‌شود چشم‌پوشی کند، روش‌هایی که در غیر این صورت مذمت می‌شدند. مجوز شاعری مثالی ابتدایی است برای این که هدف و مسائل را توجیه می‌کند. این شبیه مجوز آموزشی است، اختیاری که به معلمان داده می‌شود که به آنها جواز استفاده از روش‌هایی را برای رسیدن به اهداف آموزشی می‌دهد که در غیر این صورت غیرمجاز بودند.

اهداف آموزشی در طیف وسیعی قرار می‌گیرد که از یک سو به اهداف تعلیمی<sup>3</sup> و از سوی دیگر به اهداف تلقینی<sup>4</sup> منتهی می‌شود. بیشتر دوره‌هایی که ما ارائه یا در آنها شرکت می‌کنیم به‌جایی در میان این طیف تعلق دارند – بعضی بیشتر تعلیمی‌اند تا تلقینی، بعضی بیشتر تلقینی‌اند تا تعلیمی. تعلیم، به‌صورت خالص آن، شامل تشخیص، ساماندهی، و توسعه‌ی هوش فعال خود دانشجویان می‌شود: مهارت‌ها، قدرت‌ها، فضیلت‌ها، و غیره. تلقین، به‌صورت خالص آن، شامل ارائه، ایضاح و القاء موضوع است. یک سمینار فلسفی یا یک کارگاه آموزشی ریاضی می‌تواند تقریبی از حالت آرمانی تعلیم خالص باشد. یک کلاس آناتومی غیر آزمایشگاهی یا یک کلاس حسابان برای رشته‌های غیر ریاضی می‌تواند تقریبی از حالت آرمانی تلقین خالص باشد.

تعلیم کاری است که توسط دانشجو انجام می‌شود. تلقین کاری است که توسط معلم انجام می‌شود. تعلیم سر و کار دارد با این که چگونه فکر کنیم؛ تلقین سر و کار دارد با این که به چه فکر کنیم. تعلیم چیزی را از دانشجو بیرون می‌آورد؛ تلقین چیزی را در دانشجو وارد می‌کند.

اثر مجوز آموزشی و شاید ضرورت آن در مورد اهداف تعلیمی و تلقینی تفاوتی ندارد. در یک برنامه‌ی تعلیمی، ممکن است دانشجویان دیدگاهی را بپذیرند که سرانجام متوجه خواهند شد که کاذب بوده است، یا ممکن است تأثیر بزرگنمایی، اغراق، و دیگر فنون بیانی را از رهگذر این که آن فنون روی خود آنها اجرا شود بیاموزند. در یک برنامه‌ی تلقینی، معلم ممکن است حقیقت را به روش‌های گوناگون تحریف کند به‌منظور این که چیزی را قابل‌فهم‌تر و به‌خاطر سپردنی‌تر سازد و موافق‌تر با آنچه که دانشجو آمادگی پذیرش آن را دارد.

گونه‌های مختلفی از تحریف<sup>5</sup> در دوره‌های آموزشی به‌طور شگفت‌آوری رایج است. گاهی وقتی من می‌خواهم دانشجو درباره‌ی تلفظ درست یک واژه مطمئن شود عمداً آن واژه را بد تلفظ می‌کنم. شکل جمع واژه‌ی 'hypothesis' می‌شود 'hypotheSEES'. معلمان گاهی کم جلوه می‌دهند، گاهی اغراق می‌کنند، و گاهی از خارج از زمینه‌ی بحث نقل قولی می‌کنند. دانشجویان هنگامی از پدیده‌ی مجوز آموزشی آگاه می‌شوند که در مسیر توسعه‌ی یک 'دریافت'<sup>6</sup> به‌کلی جدید، یک چشم‌انداز جدید، یک رویکرد جدید به تجربه‌ی سخنرانی کردن و تجربه‌ی مطالعه کردن قرار دارند. این قدم برای بعضی اولین قدم قاطع به‌سوی درک و دریافت این خواهد بود که تفکر نقدی چیست و چه نقشی را در زندگی فکری شخص می‌تواند بازی کند.

<sup>1</sup> poetic license

<sup>2</sup> این مسئله در زبان انگلیسی موضوعیت دارد.

<sup>3</sup> educational

<sup>4</sup> indoctrinational

<sup>5</sup> distortion

<sup>6</sup> take

وقتی دانشجویان دریابند که همیشه نمی‌توانند به معلمانشان از جهت دقت اطلاعات اتکا کنند، و این که همیشه نمی‌توانند انتظار داشته باشند که معلمان آنها کلمات را درست تلفظ کنند،<sup>1</sup> نگاه شاید گامی به سوی کشف عمیق‌تر این نکته بردارند که گواهی تحقیق‌نشده<sup>2</sup> دانش نیست، و این که گواهی دیگران، هرچند مطلع<sup>3</sup>، صادق<sup>4</sup> و دقیق<sup>5</sup> باشند، هرگز دانش نیست مگر آن که توسط خود باورکننده شخصاً تحقیق<sup>5</sup> شده باشد. هر چه دانشجویان آنچه را که در کلاس عرضه می‌شود بیشتر تحقیق کنند آموزش‌های آن کلاس بیشتر به دانش منتهی خواهد شد.

از نظر ریشه‌شناسی، واژه‌ی 'pedagogue'، اسمی که هم‌خانواده‌ی صفت 'pedagogical' است، به معنای 'راهنمای جوانان' است. طنزی در این واقعیت نهفته است که رویه‌ی آموزگاران این است که گمراه می‌کنند به‌منظور این که راهنمایی کنند، و این که گمراه کردن وقتی در راهنمایی کردن سهمی دارد قابل اغماض است. دیدگاه من حتی طنز بیشتری در بر دارد. دیدگاه من این است که توجه به چهار نکته نشان می‌دهد که تعلیم دانشجویان به‌وسیله‌ی تلقین پیش می‌رود: این که تفکر نقدی متضمن اعمال آزمون‌هایی بر باورها و روش‌هاست، این که عمده‌ی دوره‌های کالج شامل مخلوطی از اهداف تعلیمی و اهداف تلقینی هستند، این که دوره‌های تفکر نقدی در جایی میان طیف تعلیمی - تلقینی واقع می‌شوند، و این که بیشتر باورهایی که در کلاس درس حاصل می‌شوند در مقابل موشکافی نقدی تاب مقاومت ندارند و البته معمولاً کسی آنها را در معرض آن قرار نمی‌دهد.

حتی به بهترین معلمان در بهترین شرایط نمی‌توان اعتماد کرد که حقیقت را ارائه کنند. بهترین معلمانی که می‌توانیم بیشترین اعتماد را به آنها بکنیم تلاش می‌کنند دیدگاه‌هایی را ارائه کنند که ارزش بررسی و تحقیق را داشته باشند و نه بیشتر. این معنای جدیدی به این گفته‌ی قدیمی می‌دهد که: اعتماد کن، اما خودت تحقیق کن.

---

1 unverified  
2 well-informed  
3 sincere  
4 careful  
5 verify  
6 leader